

گفتمان اصلاح و درمان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ذبیح‌الله رحیمی*

علی صالحی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۸

چکیده

رویکرد اصلاحی به بزهکاری به‌عنوان یکی از کارکردهای فایده‌گرایی مجازات‌ها در پی بازسازی و بازپروری بزهکاران است. به‌دنبال تأثیرگذاری یافته‌های جرم‌شناختی و الزامات و ارشادات اسناد بین‌المللی بر تصمیمات سیاست‌گذاران کیفری، اصلاح بزهکاران در پرتو قوانین کیفری مدنظر قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از این یافته‌ها متأثر است. رسمیت‌بخشی به کمک جرم‌شناسان، دخیل نمودن آورده‌های جرم‌شناسی بالینی، پیش‌بینی تأسیسات نوپدید مانند تعویق و ... و همچنین توسعه و تحول در تأسیسات اصلاح‌محور موجود در قوانین سابق، عزم قانون‌گذار را برای اتخاذ گفتمان اصلاح و درمان در سیاست جنایی ایران به‌خوبی نشان می‌دهد. این سیاست‌های اصلاحی قابل اعمال در خصوص همه جرایم نبوده و تنها در خصوص برخی از جرایم سبک و با درجات پایین اعمال خواهد شد. به هر روی، اگرچه رویکرد مقنن مورد تحسین است اما این نگرانی همواره وجود خواهد داشت که این تأسیسات اصلاحی به‌دلیل لزوم فراهم بودن بسترها و امکانات فراوان، در مرحله عملیاتی شدن با اشکالاتی همراه گردد. در این نوشتار سعی بر آن است که جلوه‌های گفتمان اصلاح‌محور، که بارقه‌هایی از آن در قانون مجازات اسلامی و حتی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دیده می‌شود، در دو مرحله قضایی و پساقضایی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بازپروری، نظام نیمه‌آزادی، تعویق صدور حکم، تعلیق، مجازات‌های جایگزین حبس.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسؤول).

zrsh66@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.

ali.salehigh@iran.ir

مقدمه

اصلاح و بازپروری بزهکاران به‌عنوان یکی از کارکردهای اصلی مجازات از آغاز جرم‌شناسی علمی مورد توجه قرار گرفت. این تفکر، تحت تأثیر تحولات جرم‌شناختی و استقبال مکاتب دفاع اجتماعی با رویکردی انسان‌مدارانه و حقوق بشری به تدریج جایگزین کارکرد سزادهی در اعمال مجازات‌ها شد. در همین راستا، نظام جزایی ایران نیز از این تأثیر بی‌نصیب نماند و تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی با دریافتن اهمیت و ضرورت به‌کارگیری یافته‌های جرم‌شناختی و بشری، پیشگیری و اصلاح مجرمان را مدنظر قرار داده و در بند پنجم از اصل ۱۵۶ ق.ا. به‌صراحت «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» را از وظایف قوه قضاییه دانسته‌اند. لیکن با یک بررسی کلی می‌توان از مجموع اصول مذکور در قانون اساسی چنین استنباط کرد که اصلاح و بازاجتماعی کردن بزهکاران در حقوق ایران، از گذر رعایت حقوق بنیادین آنان امکان‌پذیر خواهد بود (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴). قسمت دوم بند ۵ از این اصل قانون اساسی اصلاح بزهکاران را پیش‌بینی نموده و وظیفه مدیریت و نظارت بر اصلاح بزهکاران را برعهده قوه قضاییه گذاشته است. بنابراین قوه قضاییه ضمن نظارت و مدیریت بر اصلاح بزهکاران، می‌تواند فرآیند بازسازی آنها را به نهادهای پیرا قضایی دیگر محول کند.^۱ اما در سطح قوانین عادی می‌توان این‌گونه ادعا کرد که در قوانین جزایی بعد از انقلاب اسلامی، قوانین، شیوه و مسلک قانون اساسی را در پیش نگرفتند و آن‌طور که باید در جهت کاربردی کردن بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و تدوین یک نظام پیشگیری در کنار نظام کیفری و ورود یافته‌های جرم‌شناختی در قلمرو قوانین کشور تلاش نمودند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۴). در اسناد بین‌المللی الزام‌آور یا ارشادی نیز تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی و موازین حقوق بشر، اصطلاح «رفتار اصلاحی با بزهکاران» به جای «تنبیه و کیفر» به کار برده می‌شود. میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی حذف اشکال مختلف تبعیض نژادی، کنوانسیون علیه شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی و موهن، حقوق اطفال، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجموعه

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۸۷-۱۳۸۶، صص ۱۴۹۲ به بعد.

قواعد حداقل رفتار با زندانیان، قواعد حداقل سازمان ملل در ارتباط با مدیریت نظام عدالت اطفال و اصول اساسی نحوه رفتار با زندانیان از جمله این موارد هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹). در کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳) با موضوع مبارزه با فساد در خصوص مجرمین و مرتکبین فساد اقتصادی، تأکید شده است که این مرتکبین باید با اجرای سیاست اصلاحی به جامعه بازگردانده شوند. همچنین قواعد پکن در خصوص اطفال و نوجوانان و نیز کنوانسیون حقوق کودک بر اصلاح کودکان و حمایت اجتماعی از آنان تأکید کرده است. در خصوص مبانی دینی اصلاح بزهکاران، برخی معتقدند که در دیدگاه و تفکر اسلامی کیفر نه تنها عامل منحصر در مبارزه با بزهکاری محسوب نمی شود بلکه اصولاً عکس العمل اساسی و بنیادین هم به شمار نمی آید؛ زیرا اجرای کیفر هرگز عامل قوی و مؤثری در تثبیت ارزش های اخلاقی، کمال معنوی و اصلاح به حساب نمی آید (صادقی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷). در کنار مبانی دینی، مبانی سیاسی و اقتصادی که تحمیل هزینه های کمتر بر دولت را در پرتو گفتمان اصلاح و درمان دست یافتنی می دانند نیز بر اهمیت توجه به بازسازی و اصلاح بزهکاران صحنه می گذارند.

امروزه اگرچه در مواردی به اصلاح و بازپروری بزهکاران به دیده تردید نگریده می شود اما هواداران گفتمان اصلاح و درمان همچنان این تفکر را مناسب ترین تدبیر برای پیشگیری از تکرار جرم تلقی می نمایند و در توجیه آن، نبود امکانات و ابزارهای لازم را دلیل اعلام شکست سیاست اصلاح و درمان می دانند (نیازپور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). در همین راستا، علاوه بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مقنن با پیش بینی نهادهایی مانند تعلیق تعقیب، بایگانی نمودن پرونده، میانجیگری^۱ و ... بویژه شناسایی پرونده شخصیت^۲ و الزام به تشکیل آن در جرایم خاص، عزم خود در این زمینه را نشان داده است. نگرش اصلاحی قانون گذار، در روح حاکم بر مواد مختلف این قانون، ایجاد تأسیسات نوپدید، توسعه و تقویت دامنه

۱. مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ از قانون آیین دادرسی کیفری تنها برخی از آورده های اصلاح محور این قانون است که در کنار نهادهای دیگری به طور مثال اصلاح بزهکاران را در پرتو عدالت ترمیمی و گریز از رسمی کردن رسیدگی مورد تقنین واقع شده اند می توانند جلوه هایی از سیاست اصلاح و درمان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شمار آیند. این در حالی است که در این قانون در خصوص اطفال به دلیل نیازمندی به حمایت، سیاست های افتراقی بعضاً اصلاحی نیز به کار گرفته می شود.

۲. ر.ک: ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲.

تأسیسات اصلاحی موجود در قوانین سابق و همچنین در روح اصلاحی حاکم بر مواد مختلف قانون قابل مشاهده است. بر این اساس، تعیین جلوه‌های گفتمان اصلاح و درمان در قانون مجازات اسلامی، تأکید بر ضرورت توجه بیشتر به نهادهای اصلاحی و بررسی نقاط قوت و ضعف نهادهای اصلاحی و ... از جمله اهدافی هستند که ضرورت تحقیق در این زمینه را بر ما فرض می‌نمایند. بنابراین در این نوشتار ایده اصلاح و درمان در مراحل مختلف فرایند رسیدگی کیفری اعم از مرحله تعیین و صدور حکم، اجرا و پس از اجرای مجازات مورد تحلیل واقع شد.

۱. تأسیسات نوپدید اصلاحی در مرحله قضایی

اصلاح بزهکاران به‌عنوان آرمان همیشگی بشر، در صورتی که در مراحل نخستین فرایند کیفری مدنظر قرار گیرد می‌تواند نتایج مفیدتری را در پی داشته باشند. همان‌گونه که اگر در زمان پیش از ارتکاب جرم و به‌واسطه پیشگیری غیرکیفری تدابیر مناسبی اتخاذ گردد، می‌تواند به هنجارمندی سریع‌تر فرد منجر گردد. بر همین اساس است که پیشگیری زودرس در جلوگیری از بزهکاری اطفال در آینده، مدنظر جرم‌شناسان قرار گرفته است. از این رو، امروزه جرم‌شناسان و قانون‌گذاران کیفری برآنند تا فرآیند رسیدگی به جرم ارتكابی را در مراحل رسیدگی نخستین و تا حد امکان به‌صورت غیررسمی و غیرکیفری حل نمایند. بنابراین بعد از این که تلاش‌های اتخاذی در زمان قبل از ارتکاب و همچنین رسیدگی مقدماتی در دادسرا به نتایجی منجر نشود که بزهکار را به‌سمت بازسازی سوق دهد، تدابیر اصلاحی در مرحله رسیدگی و قضاوت مورد عمل قرار گرفته می‌شود. منظور از مرحله قضایی مرحله‌ای است که در آن قاضی به رسیدگی و صدور حکم مبادرت می‌کند. تأسیسات نوظهوری که در این مرحله مدنظر مقنن قرار گرفته‌اند، نهادهایی مانند تعویق صدور حکم، مجازات‌های جایگزین حبس و رسمیت‌بخشی به کمک جرم‌شناسان و ... است.

۱-۱. تعویق صدور حکم

«تعویق» در لغت به‌معنای به‌تأخیر انداختن،^۱ عقب انداختن و پس افکندن و در اصطلاح

۱. ر.ک: فرهنگ معین، ذیل واژه تعویق.

به معنای «اختیار دادگاه صالح در به تأخیر انداختن صدور حکم بعد از مجرم شناختن بزهکار است» (Grant, 1988, p. 276). تعویق صدور حکم تأسیسی است که با عدول از اصل لزوم رسیدگی به پرونده پس از بررسی ادله مطروحه، با توجیهاتی نظیر فردی سازی مجازات، قضا دایی، توافقی شدن آیین دادرسی و جلوگیری از برچسب زنی برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد پیش بینی واقع شده است (توجهی و کوره پز، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶). در این روش، مقام قضایی با بررسی شرایط بزهکار و در نظر گرفتن خصیصه های فردی و محیطی او، با وجود احراز مجرمیت، به جای محکوم کردن بزهکار، فرصت بازسازی با هنجارهای قانونی و بهسازی را به وی می دهد تا در صورت مناسب بودن رفتارهای بزهکار در دوره تعویق، مقام قضایی او را از تحمل کیفر معاف کرده و یا در کاهش میزان مجازات او اقدام نماید (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۲۳۶). یکی از مواردی که در تعویق صدور حکم به صراحت به عنوان شروط اعطای تعویق شمرده شده است، پیش بینی اصلاح بزهکار است. پیش بینی اصلاح مرتکب تنها با بررسی وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوال ارتکاب جرم ممکن خواهد بود (شیرانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷۷). این که قانون گذار برای دستیابی به یک تناسب میان جرم و مجازات به این خصایص در درون بزهکار توجه نموده است، می تواند در بازسازی او مؤثر افتد. اما پرسش آن است که قاضی دادگاه این ویژگی ها را باید چگونه بیابد؟ و آیا ملاک اصلاح مرتکب، رفتار کنونی اوست؟ اگر ملاک پیش بینی اصلاح مرتکب، رفتار او در زمان رسیدگی به جرم باشد، ممکن است با توسل به فریب و ظاهر سازی حاصل آمده باشد. از این رو، قاضی برای جلوگیری از بروز چنین امری و شناخت صحیح شخصیت متهم و اصلاح پذیری او نیازمند دسترسی به یک پرونده جامع، فراتر از پرونده قضایی است. با وجود این ضرورت، پرسش این است که در شرایط کنونی و با وجود عدم شناسایی پرونده شخصیت به نحو فراگیر در سیستم قضایی کشور، آیا پیش بینی اصلاح بزهکار امکان پذیر است؟ امید است این تردید با الزامی شدن تشکیل پرونده شخصیت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تا اندازه ای کاسته شود. هر چند که قانون گذار در یک اقدام قابل تأمل، الزامی شدن پرونده شخصیت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را در درجاتی از تعزیرات پیش بینی کرده است که تعویق صدور حکم در زمره آنها قرار نمی گیرد؛ چرا که تعویق صدور حکم تنها در درجات شش تا هشت تعزیری مدنظر است در حالی که مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری وفق ماده

۲۰۳ تشکیل پرونده شخصیت را در جرایم تعزیری درجه یک تا چهار پیش‌بینی کرده است.

رفتار مرتکب در زمان تعویق و پایبندی یا عدم پایبندی او به دستورات و اوامر دادگاه در زمان تعویق به‌عنوان معیاری برای اصلاح مرتکب و در نتیجه معافیت او از کیفر تلقی گردیده است. بنابراین مطابق ماده ۴۵ ق.م.ا. رفتار مرتکب و گزارشی که متخصصان مددکاری اجتماعی از رفتار و وضعیت او ارائه می‌دهند معین خواهد کرد که بزهکار اصلاح شده یا نه و به‌تبع آن صلاحیت معافیت را دارد یا باید به کیفر برسد؛ چراکه هدف از این شیوه رسیدگی که بیشتر جنبه افقی به‌خود می‌گیرد تا جنبه عمودی و تحمیلی، ترمیم آثار جرم و رعایت مصلحت بزهکاران است تا به کیفر رساندن آنها (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۶). در عمل، به دلیل مشکلاتی که از نوپدید بودن این تأسیس و افزوده شدن یک پرونده به پرونده‌های مختومه نشده در یک شعبه دادگاه و پدیده‌ای به نام آمارگرایی در سیستم قضایی کشور و ... ناشی می‌شود، تعویق صدور حکم به‌ندرت مورد استقبال قضات و دستگاه قضایی قرار گرفته و آرای اندکی در این زمینه صادر گردیده است. این در حالی است که برخلاف تصویری که به‌نظر می‌رسد در رویه قضایی شکل گرفته و تعویق صدور حکم را فقط مختص مرحله رسیدگی بدوی می‌داند، این نهاد در مرحله رسیدگی تجدیدنظر هم قابلیت اعمال دارد و دادگاه تجدیدنظر در مواردی که حکم براءت مرحله بدوی را نقض می‌کند این اختیار را خواهد داشت که در صورت احراز شرایط تعویق صدور حکم، مبادرت به صدور این قرار نماید. بنابراین هیچ مانعی برای صدور این قرار در مرحله تجدیدنظر مشاهده نمی‌شود.

۲-۱. رسمیت‌بخشی به کمک جرم‌شناسان

رسمیت‌بخشی به گروهی از فعالان غیرکیفری در سیستم قضایی، که در راستای علمی و تخصصی کردن برخورد با بزهکار در پرتو جرم‌شناسی بالینی مورد توجه قرار گرفته است، یکی از دستاوردهای اصلاح‌محور در قانون مجازات اسلامی است. پزشکان، روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی^۱ و سایر متخصصین، کمک جرم‌شناسان یا مأمورین

۱. ماده ۵۲۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل یا نوجوانی، موجب فساد اخلاق اطفال و یا نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط

پیراقضایی عدالت کیفری هستند که اقدام‌های تخصصی و تجربی عدالت کیفری را در کنار مأمورین حقوقی - قضایی انجام می‌دهند. مددکاران اجتماعی به‌عنوان گروهی از این مأموران، از مهم‌ترین ابزارهای نظام اصلاح و درمان محسوب می‌شوند که با حضور در مراحل مختلف فرآیند کیفری و ارائه خدمات پیراقضایی، درصدد بهبود وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و پیشگیری از تکرار جرم آنان در آینده هستند (نیازپور، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲). با شناختی که مأمور بالینی از شخصیت بزهکار و توانایی‌های او پیدا می‌کند می‌تواند در گسترش هرچه بیشتر اصل فردی کردن مجازات مؤثر افتد. از این‌رو، درک لزوم شناسایی پرونده شخصیت الزامی کردن آن، که پیش از این در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مدنظر قرار گرفته بود، سرانجام و در راستای سیاستی که قانون‌گذار از قانون مجازات اسلامی آغاز کرده بود، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌منصه ظهور رسید. به‌طور مثال می‌توان به مواد ۲۰۳ و ۲۶۸ ق.آ.د.ک اشاره کرد که به الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت در موارد خاص تأکید دارد.^۱ اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری گویی رسالت تشکیل پرونده شخصیت در راستای اصلاح بزهکاران در جرایم سبک را از یاد برده است و پرونده شخصیت را در جرایمی پیش‌بینی کرده است که به‌دلیل شدت آنها مرتکبانی دارد که قابلیت اصلاح کمتری در آنها مشاهده می‌شود. بنابراین شایسته بود در جرایم درجات ۶ و ۷ و ۸ که

قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به‌دستور وی، طفل یا نوجوان مذکور در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی بازگردانده می‌شود». در همه این موارد لزوم حضور مددکاران اجتماعی و سایر مأموران پیرا قضایی احساس می‌شود.

۱. قانون آیین دادرسی کیفری برای نخستین بار تشکیل پرونده شخصیت در موارد خاصی را الزامی دانسته است. براساس ماده ۲۰۳ این قانون: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به‌صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی».

همچنین، ماده ۲۶۸ همین قانون در خصوص دادرسی اطفال و نوجوانان، به تشکیل پرونده شخصیت تأکید نموده است.

بیشتر نهادهای اصلاح‌محور پیش‌بینی شده است، مورد لحاظ قرار می‌گرفت تا با سیاست‌های اتخاذی در قانون مجازات اسلامی هماهنگ باشد. این ضرورت در خصوص زندانیان و در مرحله اجرای حکم اهمیت بسزایی داشته و از همین رو ایجاد و نگهداری پرونده شخصیت زندانی، یک بخش ضروری از مدیریت مؤثر زندان است و نقش مهمی در شفافیت و پاسخگویی مدیریت زندان دارد (UNITED NATION, 2008, p. 6). پرونده شخصیت می‌تواند در تمام مراحل دادرسی بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی مفید و مؤثر باشد. اطلاع از حقایق مربوط به متهم موجب می‌شود که از همان ابتدا قاضی تحقیق در طرح سؤالات و بازجویی، روش‌های مناسب فردی را به کار گیرد و واکنش مناسب با شخصیت بزهکار اعمال نماید. برای تشکیل پرونده شخصیت باید شخصیت فرد را از دیدگاه روان‌شناسی، پزشکی و اجتماعی مورد شناسایی قرار داد. به این منظور باید از افراد متخصص رشته‌های مزبور استفاده شود تا در نهایت به شناخت مناسب و دقیق فرد منجر شود (ابراهیمی، ۱۳۸۹، ص ۸۹). برای نهادهای پیرا قضایی موجود در قانون به‌طور کلی می‌توان وظایف و اعمالی مانند تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران و مطالعه دقیق وضعیت مجرمان، توانایی‌ها و استعدادهای آنها، ارائه نظرهای مشورتی به سیاست‌گذاران قضایی و اعمال مراقبت و نظارت بر بزهکاران در زمان اعمال تدابیر اصلاحی بر روی آنها را نام برد. از جمله مواردی که در قانون به نقش مددکاری اجتماعی به‌عنوان یک مأمور پیرا قضایی توجه شده است، موارد نظارت و مراقبت در تعویق و تعلیق مراقبتی است که بزهکار باید در زمان‌های معین نزد مددکار اجتماعی حاضر گردد تا مددکار مذکور برداشت‌ها و آگاهی‌های لازم از وضعیت بزهکار را به‌دست آورده و گزارش دهد. در کنار این موارد، در ماده ۴۵ ق.م.ا تعیین تکلیف در خصوص بزهکار به میزان پایبندی به دستورهای دادگاه و گزارش مددکار اجتماعی و ملاحظه وضعیت مرتکب، منوط شده است. در خصوص اطفال و اهمیتی که اصلاح و درمان در این قشر از بزهکاران دارد، قانون‌گذار در موارد فراوانی به تدابیری متوسل گردیده است که نقش مددکاران اجتماعی و سایر متخصصان بالینی مانند روان‌شناسان و همچنین مؤسسات آموزشی و فرهنگی، بسیار پررنگ و قابل توجه است.^۱ اما باید به این نکته توجه نمود که

۱. در مورد اطفال می‌توان به ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بویژه تبصره ۳ این ماده اشاره کرد که به ضرورت نقش مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان توجه فراوان گردیده است. همچنین ماده ۷۷ این قانون

شخص درمانگر باید اختیارات گسترده‌ای داشته باشد، مددکار اجتماعی نباید مقید به زمان باشد و باید بتواند به اقتضای شخصیت بزه‌کار، مدت را کم یا زیاد کند (نجفی ابرندآبادی، ۸۷-۱۳۸۶، ص ۲۴۲۳). بنابراین، فراهم کردن امکانات فیزیکی و سخت‌افزاری و همچنین آمادگی نهادها و مؤسسات اعم از دولتی و خصوصی، که به نحوی در ارتباط با تدابیر بالینی هستند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۳. مجازات‌های جایگزین حبس

جایگزین‌های حبس که در راستای حبس‌زدایی و کاهش مشکلات و هزینه‌های مجازات زندان مورد تقنین قرار گرفته است، در ابتدا با عنوان «لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی» به مجلس فرستاده شد، ولی در نهایت با اعمال تغییراتی با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» در کتاب اول قانون مجازات اسلامی گنجانده شد. در برخی تعابیر، مجازات‌های اجتماعی و جایگزین‌های حبس به جای یکدیگر استعمال شده‌اند. با این وجود، این کاربرد را نمی‌توان دلالت بر انطباق این دو کرد؛ زیرا مجازات اجتماعی صرفاً شامل واکنش محدودکننده آزادی می‌شود، اما مجازات جایگزین حبس، علاوه بر آن شامل مجازاتی که مستلزم نظارت و محدودیت آزادی نیست نیز می‌شود (ریاحی، ۱۳۹۲، ص ۴۲). اما آنچه که بیش از ویژگی‌های دیگر مجازات‌های جایگزین حبس به چشم می‌آید، وصف اجتماعی این مجازات‌هاست. به طور کلی، پیدایش مجازات‌هایی با وصف اجتماعی نتیجه گذار مراحل مختلف عدالت کیفری از گذشته‌های دور تا امروز بوده است، فرآیندی که می‌توان رد پایی از آن را در اندیشه‌های صاحب‌نظران حقوق کیفری مشاهده کرد و به این نتیجه رسید که این نوع از واکنش نوپای عدالت کیفری محصول واکنش‌های متعددی است که هر کدام در دوره‌ای از تحولات جرم‌شناختی و کیفرشناختی ارزیابی واقع شده است (یکرنگی و ایران‌منش، ۱۳۸۷، ص ۹۰). برخی از نهادهای مذکور در قانون مانند خدمات عام‌المنفعه،^۱ دارای

در خصوص مجازات‌های جایگزین حبس مقرر می‌دارد: «... قاضی مذکور [اجرای احکام] به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد». این نشان از توجه به نقش کمک جرم‌شناسان در مرحله پساقضایی دارد و لذا توجه ما به مرحله قضایی انکار نقش آنها در مراحل اجرا و پس از اجرا نخواهد بود.

۱. در رویه قضایی نیز خدمات عمومی رایگان و همچنین محرومیت از حقوق اجتماعی در مواردی مورد حکم قرار

کارکرد اصلاحی به‌طور بارز و برخی از آنها مانند محرومیت از حقوق اجتماعی، در کنار خصیصه توان‌گیرانه، دارای کارکرد اصلاحی نیز هستند. خدمات عام‌المنفعه بارزترین شیوه جایگزین حبس است که رویکرد اصلاحی در آن بیش از سایر شیوه‌های جایگزین مدنظر قرار گرفته است. در این شیوه‌گزینش و اجرای این شیوه رضایت محکوم نیز باید اخذ گردد و بدون همکاری مقام قضایی و بزهکار نمی‌توان این مجازات را بر افراد تحمیل نمود (Brownlee, 1998, p. 115). بنابراین با وجود رضایت محکوم، امکان و احتمال بازگشت او به زندگی اجتماعی بیشتر خواهد بود. در خلال مجازات‌های اجتماع‌محور، بزهکار از عمق صدمه ناشی از رفتار خود نسبت به جامعه و بزه‌دیده آگاه می‌شود و با احیای احساسات نیک انسانی، مسؤولیت اعمال خود را خواهد پذیرفت و در مجازات‌هایی چون خدمات عمومی و دوره مراقبت، از مهارت‌ها یا آموزش‌های لازم بهره‌مند می‌گردد^۱ و زمینه بازگشت او به جامعه فراهم می‌شود (یکرنگی و ایران‌منش، ۱۳۸۷، ص ۹۴). این نهادهای جایگزین از دیدگاه قانون عبارتند از: خدمات عمومی،^۲ دوره مراقبت، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، نظارت الکترونیکی، حبس در منزل، که در قوانین سابق مجازات پیشینه‌ای نداشته‌اند. از میان تغییرات و آورده‌های جدیدی که در قانون جدید قابل مشاهده است، مجازات‌های جایگزین حبس به‌دلیل نیازمندی‌هایی که برای تأمین بسترها و زیرساخت‌ها و تجهیزات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آنها وجود دارد،

گرفته‌اند. به‌طور مثال در رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۷۱۹۶۰۱۶۷۹ مورخ ۹۶/۱۲/۱۲ دادگاه کیفری دو مرودشت، محکوم‌علیه بزه ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از تصادفات به‌لحاظ جنبه عمومی به «خودداری (محرومیت) از تصدی وسایل نقلیه موتوری و مراجعه به مرکز اورژانس بیمارستان و کمک به مصدومیت حوادث رانندگی دو ساعت در روز به‌مدت شش ماه» به‌عنوان مجازات جایگزین حبس محکوم شده است.

۱. به‌موجب رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۷۱۹۹۶۰۱۶۷۷ مورخ ۹۶/۱۲/۱۲ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان مرودشت، محکوم‌علیه ایراد صدمه بدنی غیرعمدی بر اثر تصادفات رانندگی به‌لحاظ جنبه عمومی به‌شرح آتی محکوم شده است: «به‌لحاظ فقد سابقه کیفری و جوانی، محکوم‌علیه را به شرکت در کلاس‌های تئوری آموزش رانندگی - که از سوی راهنمایی و رانندگی یا مؤسسات مجاز برگزار می‌شود - و ارائه گزارش روزانه و در نهایت تحویل آن به اجرای احکام ظرف مدت شش ماه به‌عنوان جایگزین حبس محکوم می‌نماید».

۲. مطابق رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۷۱۹۹۶۰۱۵۲۷ مورخ ۹۶/۱۱/۱۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو مرودشت، درخصوص بزه شکار پرندگان وحشی (یک قطعه تیهو) محکوم‌علیه به ۴۰۰ ساعت خدمات عمومی رایگان (پاک‌سازی محیط زیست تحت نظارت اداره محیط زیست شهرستان) محکوم شده است.

با چالش‌ها و دشواری‌های بیشتری نیز همراه است. به‌طور مثال باید در خصوص خدمات عام‌المنفعه، مؤسسات و نهادهای دولتی و خصوصی و ... اعلام آمادگی نمایند و بالطبع برای ایجاد این آمادگی، نیازمند هماهنگی با نهادها و مؤسسات، شهرداری‌ها، سازمان‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و ... است.^۱ یا در خصوص نظارت الکترونیکی به‌لحاظ تجهیزات فنی و امکانات لازم هزینه‌های مادی باید فراهم گردد تا راه‌های گریز و سوءاستفاده بزهکار تا حد زیادی کاهش یابد.

چالش بزرگتری که ممکن است فرا روی جایگزین‌های حبس قرار گیرد، تفکری است که مردم و قضات نسبت به جایگزین‌های حبس دارند و حضور نهادی با خصیصه ارفاقی را در درون نظام کیفری بر نمی‌تابند و شاید حتی در میان مردم شائبه عدم بی‌طرفی قاضی و تسامح نسبت به بزهکار را ایجاد نماید. این تفکر قبل از هر چیز ناشی از پذیرش سنتی مجازات زندان است که حبس را نماد سزادهی و کیفررسانی بزهکاران تلقی می‌نماید. بدین ترتیب، جایگزینی آن با مجازاتی دیگر، نیازمند فرهنگ‌سازی و اصلاح تفکری است که عدم اعمال حبس را نشانه قانون‌گریزی و عدم بی‌طرفی قضات می‌داند. علاوه بر اصلاح این تفکر نسبت به واکنش‌های جایگزین حبس، باید مؤسساتی نیز پیش‌بینی شود که امکان و شرایط اجرای این مجازات‌ها را فراهم نماید. به‌طور کلی و در شرایط کنونی، اعمال مجازات‌های جایگزین و حتی تأسیسات اصلاحی دیگر، نیازمند عبور از مشکلات و موانعی مانند کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده و منابع مالی، ابزارهای نظارتی و اجرایی، فراهم نبودن زیرساخت‌ها و امکانات فیزیکی و لوازم اجرای

۱. در این خصوص رأی شماره ۱۶۶۴۰۹۹۷۷۱۹۹۶۰ مورخ ۹۶/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان مرودشت قابل توجه است که متهم به شکار پرندگان وحشی (یک قطعه فاخته) را به‌شرح زیر به مجازات جایگزین حبس محکوم نموده است: «... دادگاه مستند به ماده ده قانون شکار و صید حیوانات اصلاحی سال ۱۳۷۵ متهم را به چهار ماه حبس محکوم می‌نماید که به‌لحاظ فقد سابقه کیفری و اقرار صریح متهم و آثار سوء و زبان‌بار حبس، محکوم‌علیه را به شرکت در دوره آموزشی حفظ حقوق حیوانات - که توسط محیط زیست یا سایر مراجع و نهادها (مانند دانشگاه) که توسط محیط زیست معرفی می‌شود - و ارائه گواهی پایان دوره اخذ به اجرای احکام تحویل به‌عنوان مجازات جایگزین حبس محکوم می‌نماید. در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین یا تخلف از دستورها، مجازات حبس اجرا خواهد شد». نکته مهم در این خصوص این است که سازمان ذی‌ربط قادر به آموزش و برگزاری کلاس‌هایی با این عنوان نبوده و آمادگی لازم در این خصوص را نداشته است. از همین رو دانشگاه به‌عنوان یکی از نهادهایی که توان انجام دستور فوق را داشت در راستای اجرای دستور دادگاه اقدام نمود.

درست و مناسب و ... است که فراهم کردن آنها می‌تواند تضمین‌کننده موفقیت نهادهای مذکور باشد. اما با این وجود، این اقدام قانون‌گذار به‌عنوان یک نقطه شروع در سیاست جنایی اصلاح‌مدار، درخور تحسین و حمایت است؛ چراکه مجازات‌های جایگزین به مجرم اجازه می‌دهد که به‌جای صرف وقت در زندان، به جبران خسارت بزه‌دیده بپردازد و فاصله ایجاد شده بین بزه‌کار و بزه‌دیده را در پرتو تدابیر عدالت‌ترمیمی کاهش دهد (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹). با وجود مزایایی که برای این مجازات‌ها بیان شد، به‌نظر می‌رسد در میان مجازات‌های جایگزین مذکور در قانون، رویه قضایی بیشتر به‌سمت مجازات جزای نقدی به‌عنوان سهل‌الوصول‌ترین مجازات جایگزین تمایل داشته و کمتر به‌سمت سایر مجازات‌های جایگزین روی می‌آورند.

۱-۴. روش نیمه‌آزادی

به‌موجب این شیوه، بزه‌کار می‌تواند برخی از فعالیت‌های مربوط به زندگی را در محیط زندان انجام دهد، حرفه بیاموزد و با اشتغال به حرفه‌ای خاص، اعتماد به نفس و امید به زندگی را در خود افزایش دهد. هدف اصلی از اعمال روش نیمه‌آزادی و چنین روش‌هایی آن است که بزه‌کاری که مدت‌ها از محیط آزاد اجتماع دور بوده را با محیط اجتماع آشنا نماید تا روند ورود از زندان به جامعه را به‌درستی درک کند. در این شیوه به‌دنبال آن هستیم که طی مراحل تدریجی و با اطمینان از پیشرفتی که در وضع روحی و اخلاقی مجرم به‌دست می‌آید او را برای آزادی مشروط یا آزادی کامل آماده کنیم (شمس‌ناتری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹).

فلسفه و هدف نظام نیمه‌آزادی با توجه به قیود و شرایط ذکر شده در مواد ۵۶ و ۵۷ ق.م.ا اصلاح و بازپروری مجرم بوده است و قانون‌گذار با مقرر نمودن آموزش فعالیت‌های حرفه‌ای و شغلی به محکوم در زمان اجرای مجازات در خارج از زندان، در واقع به این مسئله مهم توجه داشته است که برای بازگرداندن مجرم به بستر اجتماع و زندگی سالم و دور از بزه‌کاری، بهترین و مؤثرترین راه آن خواهد بود که مجرم را از محیط اجتماعی و افراد اجتماع جدا و تفکیک نکند. از دیدگاه مقنن، مجرم، دیگر شخصی از جنس دیگر و از جهان دیگر تلقی نمی‌شود و برای بازگرداندن او دیگر به انزوای زندان و گوشه‌گیری توسل نخواهد شد. ماده ۶۹ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها نیز در صورت وجود شرایطی مانند سن و جنس، وضعیت جسمی و روانی، چگونگی شخصیت و پیشینه بزه‌کاران و

ارزیابی آنها اعطای نظام نیمه‌آزادی را شناسایی کرده است. بنابراین تدوین‌کنندگان آیین‌نامه، بستری مناسب برای سنجش جنبه‌های مختلف شخصیت بزهکاران و چگونگی رفتار آنان در آینده را فراهم آورده‌اند تا به این وسیله مجرمان شایسته تشویق کیفری به شکل دقیقی شناسایی شوند. سخن مورد اتفاق جرم‌شناسان در ارتباط با عوامل بزهکاری آن است که یکی از عوامل بسیار مهم در ارتکاب بزه، بیکاری و تنگدستی ناشی از آن است. بنابراین اگر فرد دارای شغلی مناسب باشد که بتواند زندگی معمولی او را تأمین کند دیگر در صدد ارتکاب جرم بر نمی‌آید. بنابراین در این روش مرتکب را به محیط اجتماعی نزدیک کرده‌ایم به گونه‌ای که پس از پایان دوره حبس، خیلی زود می‌تواند خود را با اجتماع وفق دهد و در بازگشت خویش با بی‌مهتری اطرافیان روبرو نگردد.^۱ بنابراین مدیران زندان برای موفقیت بیشتر در دستیابی به اهداف بازپروانه نیازمند مراکز آموزش عملی و آموزش حرفه‌ای تأیید شده توسط مدیریت آموزش هستند. با وجود تشویق به حرفه و کارآموزی، تحمیل کار بر بزهکاران براساس آموزه‌های حقوق بشری ممنوع بوده و استفاده از این روش تنها همراه با رضایت مجرمان امکان‌پذیر است؛ چراکه اسناد بین‌المللی الزام‌آوری مانند بند ۳ ماده ۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و مقاله‌نامه ارشادی شماره ۲۹ در خصوص منع کار اجباری، رضایت مرتکب را شرط اساسی قرار داده است (نیازپور، ۱۳۹۳، ص ۳۱۳). در راستای همین امر، قانون مجازات اسلامی نیز رضایت بزهکاران را ضروری دانسته است.

۲. توسعه و تقویت تأسیسات اصلاحی در مرحله قضایی

از جمله تأسیساتی که در مرحله قضایی، به کارکرد اصلاحی مجازات‌ها توجه خاص می‌نماید نهادهای تخفیف و تبدیل، تعلیق اجرای مجازات، توبه و اصل فردی کردن

۱. ماده ۵۵۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در جرایم مشمول نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم‌علیه در خارج از زندان، در فرایند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند».

مجازات‌هاست. قانون‌گذار در این تأسیسات ضمن آنکه فلسفه اصلاحی درمانی را حفظ نموده است، به تقویت این کارکردها نیز پرداخته است. مواردی مانند معافیتی که در ماده ۳۹ بیان شده است و همچنین پذیرش توبه در جرایم تعزیری از جمله اقداماتی است که در راستای توسعه تدابیر اصلاحی موجود در قوانین سابق مجازات انجام شده است. در تعلیق اجرای مجازات نیز برخلاف سابق، به شناسایی تعلیق مراقبتی و تدابیر اصلاحی در بستر آن پرداخته شده است که نسبت به سابق تقویت و تعدیل شده است.

۲-۱. تخفیف و تبدیل مجازات

تخفیف مجازات و تبدیل آن به مجازات‌هایی مساعد به حال متهم، همواره مدنظر قانون‌گذار ایران بوده و کارکرد اصلاحی آن غیرقابل انکار است.^۱ شاخص‌ترین نمونه‌های تغییر نگرش مقنن در خصوص تخفیف و تبدیل مجازات، افزایش جهات مخففه و در کنار آن اعطای معافیت قضایی ماده ۳۹ ق.م.ا است. مطابق این ماده، در جرایم تعزیری درجات پایین یعنی هفت و هشت، در صورت احراز جهت مخففه و در صورتی که اصلاح مرتکب با عدم اجرای مجازات نیز توسط دادگاه پیش‌بینی شود، فرد دارای سابقه کیفری مؤثر نباشد، شاکی هم گذشت کند و همچنین بزه‌کار ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده را

۱. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لازم‌الاجرا شدن آن، جلوه‌های دیگری از تخفیف مجازات در مراحل مختلف رسیدگی ظهور نموده است که بارقه‌هایی از رویکرد اصلاح‌محور را با خود به‌ارمغان می‌آورند. مواد ۴۴۲، ۴۵۹ و ۴۸۳ این قانون از نمونه‌های این رویکرد هستند. رویه قضایی هم خوشبختانه از این رویکردهای نو استقبال نموده است. به‌موجب رأی شماره ۱۸۴۰۱۳۱۳۱۳۰۰۹۹۷۲۱۳۰۰ مورخ ۹۴/۵/۲۱ صادره از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در این خصوص آمده است: «در خصوص درخواست ... بر تخفیف مجازات مقرر در دادنامه قطعی ... صادره از این دادگاه ... وفق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدین شرح که محکوم‌علیه یادشده از حیث مشارکت در کلاهبرداری ... محکومیت جزایی حاصل نموده است علی‌هذا از عطف توجه به اوراق متشکله پرونده و نظر به این که اداره کل حقوقی بانک کشاورزی به‌عنوان مدعی خصوصی، مراتب رضایت بلاقید و شرط خود را به‌عنوان متضرر از بزه معنونه ارائه و در نتیجه محکوم‌علیه نیز درخواست تخفیف مجازات بر طبق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از این دادگاه کرده است، دادگاه درخواست محکوم‌علیه فوق‌التوصیف را موجه و استحقاق به تخفیف را وارد تشخیص و به‌تجویز ماده ۴۸۳ قانون مرقوم و با رعایت تبصره یک ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، از حیث ممنوعیت اعمال تخفیف مجازات از حداقل حبس، مجازات حبس را از تحمل سه سال به تحمل سی ماه و مجازات جزای نقدی را از پرداخت مبلغ ده میلیارد و ششصد و هفتاد و پنج میلیون ریال، به پرداخت یک میلیارد ریال در حق صندوق دولت تقلیل و تخفیف می‌دهد. رأی دادگاه قطعی است.»

جبران نماید، دادگاه می‌تواند به معافیت بزهکار از کیفر حکم دهد. این ماده در واقع از معاذیر قضایی معاف‌کننده است که در جرایم تعزیری و در هنگام صدور حکم اعمال می‌شود و از نوآوری‌های این قانون محسوب می‌گردد. در این ماده و به‌طور کلی در مواد مربوط به اصلاح بزهکاران، اختیارات قاضی به آن دلیل محدود به درجات پایین تعزیر شده است که در این موارد بزهکاران درجه خطرناکی کمتری دارند و به‌لحاظ جرم‌شناختی قابلیت اصلاح‌پذیری بیشتری خواهند داشت. قابلیت اصلاح و بازپروری بزهکار باید توسط قاضی احراز گردد و بر همین اساس کم‌اهمیت بودن جرایم ارتكابی و نیز اتفاقی بودن و کم‌خطر بودن بزهکاران، یک اولویت در دریافت معافیت از کیفر محسوب می‌شود.

در کنار نهاد تخفیف و تحولاتی که در این نهاد در جهت کارکرد اصلاحی اتفاق افتاده، گاهی نیز به تشخیص قاضی و با عنایت به اوضاع و احوال حاکم بر وقوع جرم، تبدیل مجازات باید صورت بگیرد. در این اوضاع و احوال قاضی باید مجازات را به‌گونه‌ای تغییر دهد که مناسب‌تر به‌حال متهم باشد. مناسب بودن مجازات یعنی درخور و موافق بودن مجازات با وضع و حال محکوم‌علیه، با این فرض که مجازات قانونی تناسبی با خصوصیات او ندارد (اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴). همین حمایت قانون‌گذار می‌تواند کمک کند تا بزهکار، این احساس را در خویش پیدا کند که جامعه و سیستم قضایی سعی در ایجاد آرامشی دارد که در پرتو آن، بزهکار بتواند فرآیندی را که با ارتکاب جرم، به ناهنجاری مبدل کرده است را با بازسازی دوباره و هم‌نوآوری با جامعه جایگزین کند.^۱

۱. در رأی شماره ۱۲۳۷/۱۱۲۰۰۹۹۷۷ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۴ دادگاه کیفری دو شیراز درخصوص اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منجر به شکستگی به‌دلیل آنکه درگیری در زمین فوتبال اتفاق افتاده بود؛ چنین آمده است که «... از حیث جنبه عمومی جرم و به‌لحاظ جلوگیری از تخریب مرتکب و دیگران مستنداً برابر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات حکم به محکومیت متهم به دو سال حبس تعزیری صادر و اعلام می‌گردد. لیکن با توجه به گذشت شاکی و با عنایت به تحصیلات تکمیلی متهم و به‌موجب مواد ۴۳، ۴۶ و ۴۸ قانون مذکور اجرای مجازات تعیینی به‌مدت سه سال تعلیق می‌گردد که متهم مکلف است در طول دوره تعلیق، حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعیت حکم نسبت به گردآوری و انجام تحقیقات مدونی در زمینه بازی جوانمردانه و به‌اصطلاح fair play با رعایت قالب مقالات علمی، پژوهشی و با استفاده از منابع معتبر داخلی و خارجی به‌عنوان تعلیق مراقبتی و به‌جهت بخشی از دوره تربیتی و اخلاق، شخصاً به‌صورت دست‌نویس و حداقل سی صفحه اقدام و ظرف و ظرف مدت مقرر ضمیمه پرونده نماید. ضمناً به نامبرده اعلام می‌گردد چنانچه از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر درجه هفت

۲-۲. توبه

توبه یکی از تأسیسات اسلامی و از موارد معافیت قانونی از مجازات است که موجب از بین رفتن یا تخفیف مجازات می‌شود. این که بزه‌کار، پس از انجام بزه احساس ندامت و پشیمانی کند یک واقعیت است که بیانگر ذات انسان پس از انجام خطا می‌باشد و در واقع نگرش اصلاحی توبه را نمایان می‌کند. در این ارتباط، برخی معتقدند که در حقوق اسلامی اگر تغییر و تحول باطنی در مجرم پدید آید و او به واقع اصلاح شود، مجازات او لغو می‌گردد (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱). پذیرش توبه به عنوان یک عامل سقوط مجازات با نظرات آن دسته از مکاتبی که هدف از اجرای مجازات را اصلاح مجرمین می‌دانند هماهنگی دارد، لیکن این که توبه یک امر دورنی است، ایجاب می‌نماید که قانون‌گذار، برای جلوگیری از سوءاستفاده مجرمین و پرهیز از ناهماهنگی در تصمیمات قضایی، قرآینی را که می‌تواند دال بر توبه مجرم باشد و به طور کلی چگونگی ثبوت توبه نزد قاضی را روشن سازد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰). این نهاد به دلیل پیشینه‌ای که در مبانی دینی و منابع فقهی داشته است، در قوانین گذشته همواره مدنظر قانون‌گذار ایران بوده و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز در جرایم حدی در موارد معینی پذیرفته شده بود. اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قانون‌گذار، این تأسیس را علاوه بر جرایم حدی معین، در جرایم تعزیری نیز با شرایط و ضوابط خاصی مدنظر قرار داده است. گسترش دامنه توبه به عنوان یکی از نهادهای شناخته شده اصلاحی، بیانگر نگاه جدید قانون‌گذار در استفاده از آموزه‌های دینی است. تحدید دامنه اختیار قضایی بر اساس جرم‌شناسی بالینی و خطر کمتر بزه‌کار و اصلاح‌پذیری بیشتر بزه‌کاران در درجات پایین مجازات مدنظر قرار گرفته است. هرچند که در این خصوص برخی معتقدند که محدود کردن پذیرش توبه به همین دو درجه سبب محدود شدن گستره پذیرش آن نسبت به دیدگاه مورد اتفاق فقها می‌شود و از این رو، نفی سقوط مجازات در جرایم سنگین تر و واگذاری اختیار یکی از دو وجه تخفیف یا اعمال تمام کیفر به دادرسان، به رغم احراز توبه بزه‌کار، با احکام و موازین شرعی مخالفت دارد (صادقی،

گردد پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای مجازات معلق را نیز صادر خواهد کرد».

۱۳۹۲، ص ۱۶۴). اما با وجود این، صرف پذیرفتن توبه در تعزیرات به طور نص صریح در قانون با توجه به اهمیت اصل قانونی بودن در حقوق کیفری، نشان از تأثیر آموزه‌های دینی در تفکر و اندیشه اصلاح‌گرایانه مقنن است.^۱ علاوه بر ایرادی که مبنی بر محدود نمودن دامنه توبه به درجات خاص به ماده ۱۱۵ ق.م.ا وارد می‌شود می‌توان نقد دیگری را هم بر این نهاد اصلاحی وارد کرد که احراز توبه و در نهایت احراز اصلاح بزهکار بسیار سخت و شاید غیرممکن باشد؛ چراکه بازگشت بزهکار و ندامت و پشیمانی او امری درونی است که احراز آن بسیار سخت است و نمی‌توان بر روان افراد کنتوری نصب نمود تا این حالات درونی را سنجش کند. لذا ممکن است این ابراز ندامت، به صورت ظاهری باشد و در نهایت، این راهبرد ماهیتاً اصلاحی به اصلاح مرتکب منجر نشود. از این رو باید برای احراز توبه و اصلاح فرد ملاک و معیاری تعیین گردد تا از اعمال نظرهای سلیقه‌ای جلوگیری شود.

۲-۳. توجه به اصل فردی کردن مجازات

اصل فردی کردن مجازات از اصول اساسی و پذیرفته شده مربوط به حقوق کیفری است که ریشه در آموزه‌های جرم‌شناختی دارد. مهمترین مبنا برای متناسب ساختن مجازات در مقام قضا، اصل فردی کردن مجازات است. فلسفه و ماهیت اصل فردی کردن می‌تواند در اتخاذ واکنش مناسب در قبال جرایم مختلف مدنظر قرار گیرد. دادگاه باید درباره مجازاتی که برای متهم، متناسب به نظر می‌رسد تصمیم بگیرد و مجازاتی تعیین کند که تا حد امکان او را از ارتکاب مجدد جرم بازدارد. برای این که اصل فردی کردن مجازات کارآمدی مؤثر داشته باشد، قاضی باید از شخصیت متهم و نیازهای او ارزیابی لازم را به عمل بیاورد (رحمدل، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). قاضی برای اعمال مجازات باید به همه عواملی که مرتکب را در ارتکاب جرم همراهی کرده‌اند، توجه کند. خصوصیات جسمانی، روانی، شخصیت فردی و خانوادگی و حتی اجتماعی او، سن و موارد دیگر را مدنظر قرار دهد. برای این منظور باید به تشکیل پرونده‌ای به موازات پرونده کیفری متهم مبادرت

۱. ماده ۱۱۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید...».

ورزید. تشکیل پرونده شخصیت بزهکار، یعنی در گذشتن از جنبه‌های صرف حقوقی بزه برای لحاظ جنبه‌های انسانی جرم با مطالعه گذشته خانوادگی، تحصیلی، حرفه‌ای، روانی و جسمانی مرتکب آن، انگیزه ارتکاب جرم، رابطه بزهکار با بزه‌دیده، شرکا یا معاونان احتمالی، اقدام‌های مجرم پس از ارتکاب جرم نسبت به بزه‌دیده، حالت عمومی بزهکار پس از وقوع جرم (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲، ص ۸).

به‌طور کلی می‌توان گفت که مهمترین وجه فردی‌سازی مجازات در مرحله قضاوت مربوط به اختیارات قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات است. در حقوق کیفری ایران باتوجه به قاعده «بمیراه الحاکم» بودن مجازات در قلمرو تعزیرات، امکان فردی‌سازی مجازات مهیاست (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۹). مهمترین ماده‌ای که در قانون مجازات اسلامی به‌صراحت فردی کردن مجازات را مدنظر قرار می‌دهد ماده ۱۸ این قانون است که در چهار بند، انگیزه و وضعیت ذهنی و روانی بزهکار حین ارتکاب جرم و نیز سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی و همچنین شیوه ارتکاب و اقدامات پس از ارتکاب جرم را در صدور حکم تعزیری از سوی قاضی دخیل دانسته است. ماده ۲۳ ق.م.ا در ارتباط با تحمیل مجازات‌های تکمیلی و همچنین مواد مربوط به تخفیف و تعلیق و تعویق و موارد فراوان دیگر در این قانون بر ضرورت فردی کردن مجازات صحه می‌گذارند.

۲-۴. تعلیق اجرای مجازات

نهاد تعلیق اجرای مجازات از جنبه اصلاحی به‌دلیل پیش‌بینی تدابیری مثل تعلیق مراقبتی و مقرر نمودن دستورها و اوامری با صبغه اصلاحی، نسبت به سابق تغییر مناسبی را به‌خود دیده است. تعلیق اجرای مجازات موجب تراکم‌زدایی و کاهش جمعیت کیفری زندان و همچنین صرفه‌جویی برای دولت در هزینه زندان‌ها می‌شود. ماده ۴۶ ق.م.ا در خصوص تعلیق اجرای مجازات^۱ همان شرایط مذکور در تعویق صدور حکم را

۱. رویه قضایی نیز همانند گذشته از نهادهایی مانند تعلیق اجرای مجازات استقبال می‌نماید. به‌طور مثال در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۶۱ مورخ ۹۳/۴/۱۲ صادره از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص تقاضای تعلیق اجرای مجازات چنین آمده است: «در خصوص درخواست محکوم‌علیه ... مبنی بر تعلیق اجرای مجازات ... وفق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌لحاظ اجرای یک‌سوم مجازات ... از عطف توجه به اوراق متشکله پرونده و نظر به این‌که بزه خیانت در امانت برابر ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

مقرر می‌کند. مهمترین شرطی که در تعلیق اجرای مجازات همانند تعویق صدور حکم مدنظر قرار گرفته است، پیش‌بینی اصلاح بزهکار توسط قاضی است. قاضی باید اصلاح مرتکب را پیش‌بینی کند و براساس آن مبادرت به تعلیق یا تعویق نماید. تعلیق اجرای کیفر با درنظر گرفتن شخصیت بزهکار در ارتکاب جرم، ابتدا به فردی کردن و متناسب کردن مجازات با شخصیت مرتکب و سپس دست‌یابی به اصلاح مرتکب توجه دارد. در تعلیق اجرای کیفر، مرتکب به واسطه ارتکاب بزه و تحمل کیفر دچار تشویش و تزلزل در شغل و زندگی نخواهد شد و همچنین هزینه‌ای که جامعه باید برای اعمال مجازات و سزادهی به مرتکب به کار گیرد، در جهت آموزش و آفرینش و مشاغلی مفید به کار گرفته می‌شود. در تعلیق مراقبتی با تدابیر علمی و کارشناسی شده سعی می‌شود که بزهکار بار دیگر با جامعه آشتی کند و اجتماع‌پذیر شود. بر همین اساس، از دیدگاه جامعه‌شناختی، تعلیق مراقبتی می‌تواند به‌عنوان پاسخی از سوی جامعه درنظر گرفته شود (غلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). این در حالی است که در صورت اعمال مجازات نه‌تنها از یک نیروی کار محروم بودیم، بلکه متحمل هزینه‌های فراوان برای نگهداری این فرد در محیطی دور از

و تبصره ۳ ذیل آن از زمره جرایم تعزیری درجه پنج محسوب می‌گردد و نظر به این‌که مستندات پرونده حکایت از ابراز ندامت و حسن سابقه محکوم‌علیه دارد. افزون بر این که پیش‌بینی می‌شود نامبرده اصلاح شده از اوضاع و احوال وی چنین مستفاد می‌گردد که پس از تعلیق اجرای مجازات دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد و با التفات به این که ترتیب جبران ضرر و زیان از ناحیه محکوم‌علیه ... برقرار گردیده است دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم‌علیه درخواست مشارالیه را که پس از اجرای یک‌سوم از مجازات از طریق قاضی اجرای احکام کیفری به این دادگاه ارائه گردیده، منطبق با شرایط قانونی و قابل اجابت دانسته و با اجازه حاصله از مواد ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعلیق اجرای باقیمانده مدت مجازات حبس محکوم‌علیه را به مدت سه سال صادر و اعلام می‌نماید و متذکر می‌گردد در اجرای مواد ۵۳ و ۵۴ قانون اخیرالذکر هرگاه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود و در غیر این صورت علاوه‌بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجرا می‌شود. رأی قطعی است.»

همچنین به‌موجب رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۹۱۵۰۰۴۵۹ مورخ ۹۴/۳/۷ صادره از شعبه ۱۰۴۰ دادگاه کیفری دو تهران آمده است: «درباره اتهام آقای ... بدون پیشینه کیفری دایر بر الصاق پلاک موتور دیگری بر روی موتور از سوی متهم ... با رعایت مواد ۳۷، بند الف و ث ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی و نیز مواد ۴۰، ۴۴، ۴۸ و ۵۰ از همین قانون و ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ حکم به کیفر وی به تحمل یک ماه حبس تعزیری صادر و اعلام می‌نماید. لیکن دادگاه قرار اجرای تعلیق کل حبس وی را به مدت دو سال صادر و اعلام می‌نماید ...»

جامعه می‌شدیم. تردیدی نیست که علاوه بر کاهش هزینه‌ها و تأثیری که تعلیق بر بعد اقتصادی دارد، تعلیق اجرای مجازات می‌تواند مجرمان اصلاح‌پذیر و کسانی که خطرناکی بالایی نداشتند و بر اثر یک حادثه مرتکب جرم شده‌اند را از افتادن در مهلکه‌ای طاقت‌فرسا و خطرناک نجات دهد.

۲-۵. نگاه افتراقی به بزهکاری اطفال و نوجوان

مسئله بزهکاری اطفال دارای اهمیت بسیاری است؛ زیرا از یک طرف باید جامعه را از جرایم بزهکاران نوجوان، مصون داشت و از طرف دیگر باید جهت اصلاح و تربیت اطفال بزهکار، اقدامات مؤثری به عمل آورد (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۱۵). بنابراین توجه به مراحل رشد آنها همان‌گونه که مدنظر پیشگیری رشدمدار قرار می‌گیرد می‌تواند هزینه‌های اصلاح و درمان بزهکاران کودک و نوجوان پس از ارتکاب جرم را به حداقل رساند؛ چراکه روحیه ضداجتماعی کودکان و نوجوانان تکرارکننده جرم، غالباً توأم با عدم تربیت کافی، شرایط خانوادگی ضعیف و محروم، و انحراف یا مجرمیت والدین است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹). در ماده ۸۸ ق.م.ا به اصلاح و درمان بزهکاران طفل و نوجوان توجه شده است. این توجه ویژه ناشی از الزامات و ارشادات کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک، قطعنامه بین‌المللی حقوق جزا (پکن) و ... بوده است که نتایج مفیدی را در زمینه تدابیر مربوط به بزهکاران به‌دست داده است. توسل به تدابیر افتراقی و حمایتی درخصوص اطفال و نوجوانان در نزد قانون‌گذار ما ملهم از کنوانسیون‌ها و پیمان‌های بین‌المللی، مهم جلوه داده شده و در ماده ۸۸ از تدابیری سخن گفته شده است که بسیاری از آنها واجد جنبه اصلاحی هستند. حضور نزد مددکاران اجتماعی، درمان اعتیاد و بیماری، تحصیل و حرفه‌آموزی، جلوگیری از معاشرت با افراد معین، نصیحت قاضی و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، پند و اندرز دادن به طفل و نوجوان و ... از جلوه‌های بیان‌کننده سیاست اصلاحی مقنن است. در این میان، درمان اعتیاد و بیماری کودک، جنبه درمانی و سایر موارد جنبه اصلاحی را به‌همراه دارند. در ماده ۸۸ ملاحظه می‌شود که اهمیت توجه درخور به کودک و نوجوان به‌قدری بوده است که درخصوص کودکان علاوه بر مددکاران اجتماعی، متخصصان دیگر مانند روان‌شناسان، پزشکان و ... و همچنین والدین و اولیای قانونی، اشخاص حقیقی و حقوقی واجد

صلاحیت نیز به همکاری فراخوانده شده‌اند.^۱ بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تدابیری مثل نصیحت قاضی و پند و اندرز به بزهکار را به‌عنوان تدابیری خاص در خصوص بزهکاران طفل و نوجوان بیان نموده است و سعی بر آن داشته است تا با آسان‌ترین راه‌ها امکان بازگشت بزهکار طفل را فراهم نماید. تقنین این تدابیر به‌دلیل وضعیت خاصی است که این دسته از بزهکاران دارند و به‌دلیل همین شرایط می‌توان آنها را تحت تدابیری اجتماعی و غیرکیفری درآورد.

۳. ایده اصلاح و درمان در مرحله پساقضایی

یک قانون‌گذار صاحب خرد، بزهکار محکوم به کیفر را هیچ‌گاه رها نکرده و در مراحل مختلف فرایند کیفری شانس بازسازی و بازگشت به زندگی اجتماعی را برای او قائل خواهد بود؛ چراکه اعمال یک واکنش نامناسب در قبال مجرم می‌تواند او را در ارتکاب بزهکاری ثانویه مصمم‌تر کند و او را از مجرم کم‌خطر و اتفافی به بزهکاری مزمن یا به‌عادت تبدیل نماید. از این رو، قانون‌گذار ایران نیز در مرحله اجرا و پس از اجرای مجازات، بسان مرحله قضایی به تأسیسات اصلاحی و درمانی توجه داشته است. در این مبحث به‌دلیل آنکه در مرحله پساقضایی نسبت به مرحله قضایی تأسیسات نوظهور کمتری مورد تقنین واقع شده است، تصمیم گرفته شد تا برخلاف بخش پیشین، مطالب مربوط به تأسیسات اصلاحی نوظهور و تأسیساتی که دامنه اصلاحی آنها گسترده‌تر از سابق شده است، تحت یک عنوان واحد آورده شود. بدین ترتیب در این بخش ابتدا نهاد تازه تأسیس اعاده حیثیت مورد بررسی واقع می‌شود و سپس نهادهایی مانند عفو، آزادی مشروط و مجازات حبس مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در خصوص مجازات زندان نیز با اتخاذ سیاست حبس‌زدایی در پی کارآمدی سیاست‌های اصلاحی در بستر آن برآمده‌اند که

۱. تبصره بند الف ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

- ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان
- ۲- فرستادن طفل یا نوجوانان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به‌منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک
- ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به‌تشخیص دادگاه ...»

می‌تواند با کاهش جمعیت کیفری زندان، به موفقیت تدابیر اصلاحی کمک نماید. البته انتظار نخواهیم داشت که نهادهای مذکور نقشی فراتر از چهارچوب تعریف‌شده آنها بازی کنند؛ چراکه این نهادها بیشتر در راستای تعدیل کارکردهای مجازات تقنین شده‌اند و به‌خاطر ارفاقی که به‌حال بزهکار در جریان تحمل مجازات صورت می‌گیرد، می‌توانند امکان بازگشت به زندگی سالم اجتماعی را برای بزهکار به ارمغان بیاورند.

۳-۱. اعاده حیثیت

اعاده حیثیت تأسیسی جزایی است که به فرد اجازه می‌دهد تمامی حقوقی را که به‌دنبال محکومیت قضایی یا حکم قانون از دست داده است، بازیابد. منظور از اعاده حیثیت، محو ساختن آثار محکومیت کیفری، جلوگیری اشخاص دیگر از طرح آن و قطع محرومیت‌های ناشی از محکومیت کیفری در آینده است (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱). قانون‌گذار با تأسی از رهنمودهای مدون در قانون اساسی در ارتباط با لزوم احترام به اعتبار و حیثیت اشخاص، به‌دنبال بازیابی حیثیت از دست رفته بزهکار در پرتو یک نهاد اصلاحی ضابطه‌مند با نام اعاده حیثیت برآمده است. احترام به شأن و کرامت انسانی بزهکار باعث می‌گردد تا محکوم‌علیه پس از اجرای مجازات و ابراز توبه و ندامت، همچنان محترم و گرامی داشته شود. قانون‌گذار برای این که بتواند هم ارباب و سزادهی مجازات را به مرتکب نشان دهد و هم او را پس از مدتی از این ممنوعیت‌ها رها کند، زمینه اعاده حیثیت و بازگشت وضع به‌حالت سابق را پس از گذشت مدتی از زمان اجرای مجازات، فراهم می‌کند. این تدبیر قانون‌گذار اگرچه به‌طور مستقیم دارای خصیصه اصلاحی نیست، اما به‌طور ضمنی و غیرمستقیم زمینه اصلاح مرتکب را در مواردی فراهم می‌نماید. با اعاده حیثیت در پی بازگرداندن حیثیت و اعتبار از دست رفته محکومین پس از محکومیت قطعی آنها می‌باشیم و لذا با زدودن آثار تبعی محکومیت همچون محرومیت از حقوق اجتماعی، تشدید مجازات در تکرار جرم، عدم تعلیق مجازات، عدم برخورداری از آزادی مشروط و ... در زمینه بازگشت به زندگی سالم اجتماعی را فراهم می‌نماییم. آثار زیان‌بار برجسب‌های مجرمانه مرتکب را از محیط اجتماعی و گروه‌های هنجارمند اجتماع دور می‌کند، او را به محیط بزهکاری سوق می‌دهد و می‌تواند آثار مخربی را نه تنها در زندگی فرد بلکه در زندگی سایر اعضای خانواده او نیز به‌همراه داشته باشد.

قانون گذار در قانون جدید مجازات اسلامی، پس از برشمردن حقوق اجتماعی در ماده ۲۶، در تبصره ۲ بیان می‌کند که «هرکس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون، اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم می‌شود». لازم به ذکر است که بازسازی مرتکب در این روش به دلیل آثار سوء مجازات در مدت اجرا و پس از اجرا، به‌سختی به دست می‌آید؛ چراکه مرتکب با محرومیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که در دوران مجازات و پس از آن می‌بیند عمدتاً انگ‌های مجرمانه را به تدریج پذیرفته و در جهت مطابق‌سازی خود با این برچسب‌ها برآمده است. برچسب‌های مجرمانه، مجازات‌های کمانه‌ای ناشی از رفتار جامعه با بزهکار که علاوه بر مجازات مورد حکم بر بزهکار تحمیل می‌گردد، بازگشت او به زندگی اجتماعی را بسیار دشوار می‌نماید. بنابراین بزهکار با این توجیه که او دیگر در زمره بزهکاران سابقه‌دار قرار گرفته است و حقی از او تضییع شده است و یا اصلاً مرتکب جرمی نمی‌شود، با توسل به یکی از فنون خنثی‌سازی^۱ خود را در ارتکاب بزهکاری ثانویه مصمم‌تر می‌کند. البته بدیهی است که می‌توان منشأ چنین برداشتی برای ارتکاب جرم را می‌توان در نظریه معروف به «برچسب‌زنی»^۲ جست‌وجو کرد.

۳-۲. آزادی مشروط

آزادی مشروط در واقع آزاد کردن محکوم است قبل از اتمام مدت معمولی مجازات. در

۱. فنون خنثی‌سازی، نظریه معروف مربوط به دیوید متزا است. اصل ابتدایی در این نظریه این است که فراگیری بزهکاری، ملازمه با یادگیری شیوه‌های خنثی‌سازی کنترل‌های اجتماعی درونی و بیرونی دارد. بزهکاران برای ارزش‌های اجتماعی اعتبار قائل هستند، اما سعی می‌کنند آنها را برای خود بی‌اعتبار جلوه داده و دور بزنند. در این روش فرد می‌تواند هنجارهای اجتماعی را نقض کند؛ در عین این که به آنها اعتقاد دارد (برای اطلاع بیشتر ر.ک: متزا و سایکز، ۱۳۹۰، صص ۲۱۱-۲۰۱).

۲. نظریه برچسب‌زنی از نظریه‌های مطرح جامعه‌شناسی است که از سال ۱۹۵۰ به بعد مطرح شد. براساس این نظریه، عوامل روان‌شناختی و زیست‌شناختی سبب انحراف اجتماعی و جرم نمی‌شود بلکه این اجتماع است که هویت انحرافی را در افراد پدید می‌آورد. استدلال پیروان این نظریه این است که وقتی فردی به‌عنوان بزهکار دستگیر می‌شود این برچسب هم تصویر شخص از خودش را تغییر داد و موجب می‌شود شخص به تدریج در نقشی که این برچسب برای وی تعیین کرده، فرو رود (در این زمینه ر.ک: حسینی و متولی‌زاده نایینی، ۱۳۹۱، صص ۱۳۶-۱۱۷).

این شیوه چنانچه رفتار و کردار مرتکب در زمان حبس، نوید اصلاح او را بدهد، به‌طور مشروط آزاد می‌گردد. همچنین در صورتی که رفتار وی در زمان آزادی مورد قبول دادگاه و طبق تدابیر مقرر توسط دادگاه انجام شود، معافیت او از مجازات قطعی می‌شود. نکته حائز اهمیت در رابطه با آزادی مشروط از آن جهت است که این نهاد، نظامی برای مراقبت از مجرمانی که سعی در آغاز یک زندگی قانون‌مند در دنیای آزاد دارند را ایجاد می‌کند (افراسیابی، ۱۳۸۹، ص ۳۸). در قانون ۱۳۹۲ نیز مانند قانون سابق در کنار تحولات و تغییرات جرم‌شناختی که در قانون مزبور اتفاق افتاد، آزادی مشروط به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین تأسیسات حقوق کیفری بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. آزادی مشروط، امکان اصلاح محکوم را در زمانی زودتر از انتظار فراهم می‌کند و در این‌صورت حبس مرتکب ضرورتی نخواهد داشت. مزیت مهم این نهاد آن است که اصلاح محکوم را با احتیاط‌ها، تضمین‌ها و نوعی نظارت از روز آزادی تا ورود مجدد او به جامعه آسان می‌کند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۰). با وجود مزیت‌های مهمی که برای آزادی مشروط برشمرده می‌شود، در عمل با مشکلاتی هم همراه است به‌گونه‌ای که در وصف آزادی مشروط گفته‌اند که «آزادی مشروط امیدی برای زندانیان و مشکلی برای متصدیان آن است» (Lunden, 1967, p. 292). مهمترین معیاری که توسط مقنن در ارتباط با آزادی مشروط مدنظر قرار گرفته و آن را از شروط اعطای آزادی مشروط دانسته است توجه به قابلیت‌های بازپرورانه بزهکار است که او را با توجه به این ملاک‌ها مستحق دریافت آزادی مشروط می‌دانند. توجه به حسن اخلاق بزهکار در زمان اجرای مجازات و همچنین حالات و رفتار بزهکار که نشان‌دهنده عدم تکرار جرم او در آینده است از مواردی است که قابلیت اصلاح‌پذیری بزهکار را نشان می‌دهد. این مطلب در بندهای (الف) و (ب) ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مدنظر قرار گرفته است.^۱ به‌طور قطع می‌توان گفت که

۱. در برخی موارد قضاوت با توجه به شرایطی که عدم اصلاح بزهکار را محرز نماید، حکم به رد نهادهای اصلاحی می‌دهند؛ چراکه به‌زعم دادگاه، مرتکب جرم قابلیت اصلاح و بازسازی نداشت و امیدی به بازگشت او به بطن جامعه نمی‌باشد. در این خصوص رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۵۶ مورخ ۹۴/۳/۶ صادره از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بیان داشته است: «در خصوص درخواست آزادی مشروط محکوم‌علیه ... طی دادنامه قطعی ... صادره از این دادگاه از حیث اتهام جعل به‌تحمل شش ماه حبس تعزیری، از حیث اتهام استفاده از سند مجعول به‌تحمل شش ماه حبس تعزیری و از حیث اتهام خیانت در امانت به‌تحمل سه سال حبس تعزیری محکومیت جزایی حاصل نموده است. از عطف توجه به اوراق متشکله پرونده و نظر به اعمال مجرمانه

بدون استفاده از دستاوردهای تحقیقات جرم‌شناختی و توسل به اقدامات و پیش‌بینی‌های بالینی و آماری، نمی‌توان در خصوص شرط احراز عدم تکرار جرم در آینده اظهار نظر کرد (بابایی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۴)؛ چراکه آزادی نابه‌هنگام مرتکب جرم به واسطه آزادی مشروط نه تنها ممکن است از روند بازپروری او جلوگیری نماید بلکه ممکن است بار دیگر جامعه را در معرض تهدید و بزه‌دیدگی قرار دهد (غلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱). در کنار این ماده، مقنن در ماده ۶۰ ق.م.ا بیان کرده است که با توجه به اوضاع و احوال جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم می‌تواند دستورهای مذکور در تعویق مراقبتی را برای مرتکب جاری کند. این امر نیز می‌تواند در بازپروری بزهکار تأثیر بسزایی داشته باشد.

۳-۳. عفو

عفو محکومان به مجازات، در قانون جدید با توسعه و تغییر روبرو گردیده است. تغییر اصلی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به قانون سابق این است که در این قانون به نحو تصریح به عفو عمومی و آثار آن بر محکوم و محکومیت آن در کنار عفو خصوصی توجه شده است. این نکته، ضابطه‌مند شدن عفو عمومی و توسعه دامنه عفو در قانون مجازات جدید را نوید می‌دهد. علی‌رغم سخن بکاریا که می‌گوید: «حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امیدهایی در آن راه دارد به جا می‌گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد، ملایم‌ترین رنج‌ها، بشر را متوحش می‌کند...» (بکاریا، ۱۳۸۵، ص ۸۶). عفو و خاصه عفو خصوصی، چهره‌ای اصلاحی دارد و می‌تواند بازدارندگی خاص و عدم تکرار جرم که اتفاقاً مورد تأکید بکاریا نیز بوده را به همراه داشته باشد؛ ولی این نکته را نباید فراموش کرد که عفو خصوصی تنها در صورتی که بنابر شایستگی افراد به آنها اعطا گردد می‌تواند منشأ اثر اصلاحی باشد و

محکوم علیه و کیفیت و نحوه ارتکاب جرایم معنونه و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آن، دادگاه درخواست محکوم علیه را ناموجه و استحقاق وی در برخورداری از آزادی مشروط موضوع ماده ۵۸ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را غیر وارد تشخیص و به رد آن اظهار نظر می‌نماید. رأی دادگاه قطعی است. این در حالی است که مطابق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۰ صادره از همین شعبه، به دلیل فراهم بودن شرایط اصلاح و بازسازی فرد، و شرایط و اوضاع و احوال مرتکب، حکم به آزادی مشروط موضوع جرم اختلاس داده شده است.

در غیر این صورت تنها اثر عفو این خواهد بود که بزهکار را بدون سپری کردن مجازاتش به درون جامعه راه داده‌ایم و فساد زندان را به دست خویش، به محیط جامعه کشانده‌ایم. برخی بر این عقیده هستند که عفو محکومان مانند تخفیف در مجازات آنها پاداش حسن رفتار و اخلاق آنها در دوران محکومیت است و این اثر تربیتی عفو است (زراعت، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). بدیهی است که ایشان تنها عفو خصوصی را مدنظر داشته و تنها این بخش از عفو را برخوردار از اثری مشابه اثر تخفیف دانسته‌اند. در غیر این صورت این نکته فراموش گردیده است که در عفو عمومی غالباً ویژگی‌های شخصیتی مرتکب لحاظ نگردیده و این نوع از عفو تحت شرایط خاص و بنابه مصالحی اعمال می‌گردد. مهمترین مزیت عفو را می‌توان اثر اصلاحی و تربیتی آن دانست. عفو به جهت تأثیری که در اصلاح اخلاقی بزهکار می‌گذارد از فایده اجتماعی برخوردار است که می‌تواند در اصلاح بزهکار نیز مؤثر افتد.

۳-۴. مجازات زندان

توسعه دامنه گفتمان اصلاحی در خصوص مجازات زندان به گونه‌ای دیگر است، بدین معنا که قانون‌گذار با اتخاذ تدابیر حبس‌زدا به دنبال کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و افزایش کیفیت و کارایی تدابیر اصلاحی در بستر زندان برآمده است. بر همین اساس، با وجود محیط و فضای کافی و امکانات لازم برای اصلاح بزهکاران در محیط زندان، درصد موفقیت تدابیر بازپرورانه در محیط کیفری زندان به نحو چشمگیری بالا می‌رود. امروزه، علی‌رغم پیشرفت‌ها و توجه فراوانی که در عرصه مجازات و شیوه‌های آن به وجود آمده است، پاسخ‌های سالب آزادی به‌رغم کاستی‌ها و نواقص فراوان، هنوز هم از جذابیت خاصی نزد سیاست‌گذاران کیفری برخوردار هستند. قانون جدید هم اگرچه با پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس در پی یافتن جایگزین مناسبی برای حبس بوده، ولی این مجازات‌ها همچنان استفاده فراوان دارد. در خصوص نقش اصلاح‌گرایانه زندان، ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴ مقرر می‌دارد: «زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به‌طور دائم به‌منظور تحمل کیفر با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگه‌داری می‌شوند». همچنین آیین‌نامه مراقبت پس از خروج در سال ۱۳۷۸، در ماده ۱ خود فلسفه ایجاد مراکز بعد از خروج محکوم‌علیه را اصلاح و

درمان زندانیان معرفی نموده است. بدین ترتیب در صورتی که کاهش جمعیت کیفری زندان به واسطه مجازات‌های جایگزین حبس یا اعطای معافیت از مجازات در ماده ۳۹ یا تعویق، تعلیق و آزادی مشروط اتفاق بیفتد محکومان به حبس به‌نحو مناسب‌تری مشمول تدابیر و ترفندهای اصلاحی در بستر زندان قرار خواهند گرفت.

توسل فراوان به ضمانت اجرای کیفری در راه پیشبرد اهداف و در راستای کاهش تکرار جرم در یک بستر رسمی و انعطاف‌ناپذیر، این نتیجه را در پی داشت که هزینه‌های اعمال کیفر افزایش یافته و علاوه بر مضرات و مفاصدی که بر بزهکاران وارد می‌کند، دولت را هم در برابر تأمین مالی این هزینه‌ها ناتوان می‌نمود. این تحلیل را می‌توان در رابطه با مجازات زندان به‌نحو ملموس‌تری ارائه نمود، بدین‌گونه که به‌دلیل مشکلات فراوان، در پی یافتن بدیل مناسب برای کیفری برآمدیم که سال‌ها نماینده اصلی تفکر اصلاحی برشمرده می‌شد. تفکر حبس‌زدایی به‌طور کلی بیانگر چند مطلب است: نخست آنکه زندان‌های کشور از لحاظ سخت‌افزاری و محیط فیزیکی دیگر گنجایش سیل عظیم زندانیان را ندارد. دوم آنکه اصلاح بزهکار در محیط زندان در شرایط کنونی نه‌تنها منتفی است بلکه مفسد و مضرات فراوانی نیز به‌همراه خواهد داشت. سوم آنکه مسیر بااجتماعی کردن و سازگاری بزهکار با جامعه تنها از خود اجتماع می‌گذرد و باید شخص را تا حد امکان در محیط اجتماع نگه داشت تا بتوان انتظار اصلاح او را داشت.

بنابراین با وجود مشکلات سزادهی صرف، تغییر رویکرد به‌سمت اصلاح بزهکاران و نگرش انسان‌مدارانه به بزهکار و واکنش کیفری در قبال او با توجه به پیشرفت‌های عظیم جرم‌شناختی قابل تصور است؛ چراکه با جرم‌شناختی شدن پاره‌ای از نهادهای حقوق کیفری، یعنی لحاظ یافته‌ها، آموخته‌ها و پیشنهادهای جرم‌شناختی و به‌طور کلی دستاوردهای علوم جنایی تجربی-تحلیلی در جنبه‌های مختلف نظام کیفری، سخن از مدل «بازپرورانه» عدالت کیفری به‌میان آمده و توانسته است مدل سزادهی صرف را از ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۳). بدین ترتیب و بنابر آنچه گفته شد می‌توان ادعا نمود که امروزه نیز با تعدیل سیاست‌های بازپرورانه و فراهم نمودن امکانات کافی و همراه نمودن تصمیمات با تعقل، رسیدن به بازسازی و اصلاح بزهکار عملی خواهد بود.

نتیجه

ضرورت حرکت همسو با تحولات و یافته‌های بشری و بهره‌گیری از تلاش‌های بی‌وقفه در عرصه تحقیقات جرم‌شناختی سبب گردیده است تا قانون‌گذار ایران نیز به تکاپو بیفتد و خود را با این حرکت پرشتاب جرم‌شناسی علمی همراه کند. عوامل مختلفی مانند هزینه‌ها و مشکلات مجازات‌های مورد استفاده و همچنین مفاسد و مضرات کیفر زندان، از جمله مواردی هستند که موجبات تغییر نگرش مقنن به سمت اصلاح بزهکاران را فراهم آورده است. تأثیرگیری پررنگ این قانون از مباحث و راهبردهای مترقی و پیشرفته جرم‌شناختی، ضرورت تغییر نگاه در مرحله اجرای قانون را هم به خوبی نمایان می‌کند؛ چراکه عملیاتی شدن این تدابیر بیش از پیش‌بینی آنها اهمیت دارد. بنابراین، اجرای نادرست و نامنظم این آموزه‌ها، نه تنها به بازسازی مرتکب کمک نخواهد کرد بلکه می‌تواند مرتکب را از تلاش برای هنجارمندی نا امید کرده و او را دوباره به سمت بزهکاری سوق دهد. با وجود همه نقاط ضعف و قوتی که در این نوشتار برشمرده شد به نظر می‌رسد که سیستم قضایی کشور در وضعیت کنونی توانایی استقبال مناسب از برخی از سازوکارهای نوین‌پیش‌بینی شده را نداشته باشد. لذا در این خصوص ضرورت دارد که:

نخست، بسترها و امکانات لازم فراهم گردد و آموزش و آگاهی به متولیان گفتمان اصلاح و درمان به‌طور مستمر مدنظر قرار گیرد. بی‌تردید تنها زمانی می‌توان از موفقیت یک تأسیس یا نهاد در فرایند رسیدگی سخن گفت که برخاسته از یک اندیشه درست و همراه با فراهم کردن امکانات و بسترهای لازم برای آن نهاد باشد (احدیپور و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۶). لذا برای اعمال مناسب این سازوکارها و در نهایت دستیابی به اصلاح بزهکاران، گزیری جز فراهم کردن امکانات و بسترهای لازم به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نخواهیم داشت. برگزاری دوره‌های آموزشی جهت آموزش و آگاهی هرچه بیشتر قضات، مأموران پیراقضایی و سایر متولیان عدالت کیفری از جمله دست‌اندرکاران دستگاه قضایی با کارکردهای بالینی نیز از جمله مواردی است که به‌عنوان بسترها و زمینه‌های اجرای یک سیاست اصلاحی و درمانی می‌تواند یاری‌گر گفتمان اصلاح و درمان باشد.

دوم، آمارگرایی از فرهنگ قضایی کشور زودوده شود و تنها رسیدگی کیفی مدنظر باشد نه کمی. با وجود تفکری که مبتنی بر آمارگرایی است، برخی از نهادهای مترقی

اصلاح‌محور در واقع مرده متولد خواهند شد و هیچ‌گاه به مرحله عمل نمی‌رسند. تعویق صدور حکم یکی از نهادهای اصلاحی است که هدف از وضع آن با توجه به ماده ۴۲، توجه به اصلاح مجرمین است و این مهم حاصل نخواهد شد مگر با ایجاد بستر مناسب توسط قوه قضاییه که در وضعیت کنونی چنین بستری مهیا نیست و ورود بیش از حد استاندارد پرونده به دستگاه قضایی و آمارگرایی موجب خواهد شد قضاوت کمتر از این تأسیس اصلاح‌محور استفاده نمایند؛ زیرا شعبه دادگاهی که با وجود شرایط خاص تعویق مبادرت به تعویق صدور حکم نماید، در پایان هر ماه با پدیده‌ای به نام «آمار منفی» مواجه است. چنین شعبه‌ای با افزایش آمار موجودی مواجه و در مظان کم‌کاری قرار می‌گیرد که به جهات گوناگونی خوشایند مدیران در دادگستری‌ها نیست. لذا تا زمانی که این تفکر بر سیستم قضایی حاکم باشد نمی‌توان از سایر نهادها مانند نهادهای پیراقضایی انتظار برآیندی مناسب داشت.

سوم، نهاد اصلاح و درمان، مفهوم آن، شرایط متولیان اصلاح و درمان، تعیین محدوده اختیارات و عمل مأموران پیراقضایی، مدت اصلاح براساس شخصیت مجرم و مجازات او، نحوه احراز برخی از نهادهای اصلاحی مثل توبه و تعویق و ... از مواردی است که باید ضابطه‌مند گردد و حدود و ثغور هر یک مشخص گردد. لذا بازپروری به‌عنوان حقی برای محکوم از یک سو و به‌عنوان تکلیف دولت و وظیفه نظام عدالت کیفری از سوی دیگر باید تعیین و ضابطه‌مند شود. در مرحله اجرا نیز قاضی اجرای احکام باید این اختیار را داشته باشد که در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها برحسب چگونگی رفتار و تحول شخصیت محکومان، به مجازات صادر شده در جریان اجرا سمت‌وسو دهد و جریان را به سمت بازگشت بزهدار به جامعه سوق دهد. تعیین کارکرد اصلی مدنظر قانون‌گذار و لزوم حرکت در مسیر آن و همچنین رفع بلا تکلیفی در گرایش به هر یک از کارکردهای مجازات نیز از مواردی است که غافل ماندن از آن دستیابی به اهداف هر یک از کارکردهای مجازات‌ها را با ابهام مواجه می‌کند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، ابراهیم؛ پرونده شخصیت در فرآیند کیفری ایران، فکرسازان، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۹.
۲. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، میزان، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۷.
۳. بابایی، محمدعلی؛ جرم‌شناسی بالینی، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۴. بکاریا، سزار؛ رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، میزان، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۵.
۵. رحمدل، منصور؛ تناسب جرم و مجازات، سمت، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۹.
۶. رضایی، غلامحسین؛ راهبردهای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۷. زراعت، عباس؛ شرح قانون مجازات اسلامی، ققنوس، تهران، ۱۳۷۹.
۸. شمس ناتری، محمدابراهیم و دیگران؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۳.
۹. شیخ‌الاسلامی، عباس؛ جایگاه یافته‌های جرم‌شناختی در تحولات نظام تقنینی کیفری ایران، مجموعه مقالات علوم جنایی، سمت، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، طرح نو، چاپ نخست، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. محمدی، ابوالحسن؛ حقوق کیفری اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.
۱۲. مرعشی شوشتری، محمدحسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، میزان، تهران، ۱۳۷۳.
۱۳. میرسعیدی، منصور؛ مسؤلیت کیفری، قلمرو و ارکان، جلد اول، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴. میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه اموال، میزان، چاپ سی و پنجم، تهران، ۱۳۹۲.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، گنج دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟، دیپاچه ویراست سوم، کیفرشناسی برنار بولک، مجد، تهران، ۱۳۸۲.
۱۷. نیازپور، امیرحسن؛ توافقی شدن آیین دادرسی، میزان، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۰.

۱۸. نیازپور، امیرحسن؛ نقش مددکاری اجتماعی در پیشگیری از تکرار جرم، مجموعه مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم (پیشگیری از تکرار جرم و تکرار بزه‌دیدگی)، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۸.

ب. مقاله‌ها

۱۹. ابراهیمی، شهرام؛ بازپروری عادلانه، مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۲۰. اردبیلی، محمدعلی؛ نظام نیمه‌آزادی، مجله حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۶۶.
۲۱. افراسیابی، علی؛ امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسترهای کیفری و پساکیفری موجود، فصلنامه مطالعات پیشگیری، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۳۸۹.
۲۲. امینی، جهاندار و طاهری، محمدعلی؛ توبه و تأثیر آن بر حدود از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره ۸۶، تابستان ۱۳۹۳.
۲۳. آشوری، محمد و فتحی، محمدجواد؛ ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخفیه در حقوق ایران، مجله حقوق، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸.
۲۴. آنسل، مارک؛ از زندان تا کیفرزدایی، ترجمه محمد آشوری، مجله دادنامه، شماره ۲، آبان ۱۳۸۸.
۲۵. پورابراهیم، احمد و یزدان‌شناس، سمیرا؛ سازوکار نظارت دادستان بر انجام وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مجله کارآگاه، شماره ۳۷، دوره ۹، زمستان ۱۳۹۵.
۲۶. تقی‌زاده، جواد؛ مسئله اساسی‌سازی نظم حقوقی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱، ۱۳۸۶.
۲۷. توجهی، عبدالعلی و کوره‌پز، حسین محمد؛ درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۲.
۲۸. حاجی‌تبار فیروزجایی، حسن؛ جایگاه جایگزین‌های حبس در نظام عدالت کیفری ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷.

۲۹. حسینی، محمد و متولی‌زاده نایینی، نفیسه؛ بررسی نظریه برجسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱.
۳۰. شاملو، باقر و گوزلی، مهدی؛ پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۳۱. شیرانی، پویا و حیدری، مسعود؛ نقش شکل‌گیری پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در پیشگیری از جرم، مجله کارآگاه، شماره ۳۹، سال نهم، تابستان ۱۳۹۶.
۳۲. صادقی، محمدهادی؛ نقش توبه در حدود و تعزیرات، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۳۳. صادقی، محمدهادی؛ بزه‌پوشی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
۳۴. غلامی، حسین؛ ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
۳۵. غلامی، حسین؛ سیاست کیفری چهارده کشور جهان درباره عفو و تخفیف مجازات جرایم مواد مخدر، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳.
۳۶. متزا، دیوید و سایکز، گزاشام؛ فنون خنثی‌سازی کنترل‌های اجتماعی درونی و بیرونی، ترجمه حیدر فرهمندفر، تعالی حقوق، سال چهارم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۰.
۳۷. محمدیان، سارا و محمدرضاپور، بابک؛ لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند دادرسی کیفری ایران، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۹، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۹۲.
۳۸. مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ پرونده شخصیت متهمان و ضرورت تشکیل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۹.
۳۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ از «عدالت کلاسیک» تا «عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره نهم و دهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۴۰. نجفی توانا، علی؛ سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۴.

۴۱. نجفی توانا، علی؛ ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال بزهکار، فصلنامه خانواده پژوهشی، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۸۸.
۴۲. نجفی توانا، علی؛ مسؤولیت کیفری اطفال در ایران، در تطبیق با مصوبات هفدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا ۱۲-۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴-پکن، مجله کانون وکلا، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۴۳. نوبهار، رحیم؛ سن و مسؤولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۴۴. نیازپور، امیرحسن؛ اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳.
۴۵. نیازپور، امیرحسن؛ بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵.
۴۶. یکرنگی، محمد و ایران‌منش، مهدی؛ کیفرهای اجتماع‌محور از نظریه تا عمل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷.

ج. پایان‌نامه‌ها و جزوات

۴۷. احمدی، سیده فاطمه؛ بازپروری بزهکاران در پرتو تعامل جرم‌شناختی و آیین دادرسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.
۴۸. ریاحی، جواد؛ مبانی مجازات‌های اجتماعی با رویکرد به سیاست کیفری اسلام، رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۴۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ مباحثی در علوم جنایی (بازپروری بزهکاران)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۸۷-۱۳۸۶.

د. منابع لاتین

50. Brownlee, Ian, Community Punishment, Longman publishers, 1998.
51. Grant, William, sentence deferred-auseful Psychiatric recommendation, psychiatric Bulletin, 1988.
52. Lunden, Waiter, Crimsand Criminals, The Iowa State university Press, 1967.
53. UNITED NATIONS Office on Drugs and Crime, handbook on prisoner file management, 2008.

Correctional and Rehabilitating Discourse in the Islamic Penal Code of 1392

Zabihollah Rahimi*

Ali Salehi**

Received: 08/06/2018

Accepted: 09/01/2019

Abstract

Correctional approach to offenders defined as one of the utilitarian functions of punishments seeking to rehabilitate offenders. Helping offenders to return to the community and become law-abiding members of the community by the help of criminal law has been used following the effectiveness of criminology findings and the requirements and guidance of international instruments on criminal policymakers' decisions in this field. The Islamic Penal Code of 1392 is also influenced by the same approach. Recognizing criminology findings, assuming emerging legal institutions such as suspension and alternative punishments, in addition to the development and evolution of previous correctional institutions envisaged in the former legislation, clearly indicate the determination of the legislator in pursuing correctional and rehabilitating policies in Iran criminal system. However, most such correctional measurements are not applicable in all crimes and can only be implemented in some offences with a low grade. In fact, while the legislator approach is appreciated, it is still concerning whether such correctional institutions can be implemented properly due to the necessity of provision of relevant infrastructure and facilities. This article studies the impacts of correctional and rehabilitating approach in both judicial and post-judicial stages within the context of the recent Islamic Penal Code and the Code of Criminal Procedure.

Keywords: Rehabilitation, Semi-Liberty System, Adjournment of Issuance of Judgement, Reprieve of Penalty, Alternative Punishments of Imprisonment.

* Ph.D Student of Criminal Law and Criminology at Mazandaran University.
zrsh66@gmail.com

** MA in Criminal Law and Criminology of Boushehr Branch of Islamic Azad University.
ali.salehigh@iran.ir